

اعراب، اسرائیل و آینده دولت یهود

نویسنده: ایریک روزنمان*

مترجم: سید محمود موسوی بجنوردی

به نظر می‌رسد که از این دوره عزمی بشاره لذت می‌برد. او عرب اسرائیلی و سیاستمداری است که در مه سال ۱۹۸۸ مشروعیت دولت اسرائیل را رد کرد، اما در مه سال ۱۹۹۹ نامزد نخست وزیر اسرائیل شد. بشاره دو ماه بعد از جمله سیزده عربی بود که وارد مجلس ۱۲۰ نفره اسرائیل شد و یک ماه پس از آن نخستین عضو این مجلس بود که هدف گلوله پلیس اسرائیل قرار گرفت و زخمی شد. بشاره در یک تجمع اعتراض آمیز اعراب شرکت کرده بود که نسبت به تخریب خانه یک عرب در شهر اللد با جمعیت مختلط (عرب و یهودی) معترض بودند.^۱ در برخی گزارشها اعراب اسرائیل «حاشیه‌ای» خوانده شده‌اند، اما به راستی این توصیف درست است؟ عبد الرحمن الزعبی نخستین عرب اسرائیلی است که در راس دادگاه عالی اسرائیل قرار دارد. اعضای عرب مجلس

اسرائیل هم تاکنون دوبار سمت معاون رییس مجلس را بدست آورده‌اند. حسیبه جباره نخستین زن عربی است که به عضویت این مجلس درآمده است. همچنین یک عرب دیگر با عبور از خط قرمز عضو کمیته دفاعی و خارجی مجلس اسرائیل شده است که جایگاه برجسته و پراهمیتی به شمار می‌آید.^۲ ظاهراً به نظر می‌رسد که اعراب اسرائیل از مزایای حیات پلورالیستی و دموکراتیک برخوردار شده باشند، اما به راستی اسرائیل می‌تواند به عنوان یک رژیم صهیونیستی به چنان مرتبه‌ای از تفاهم دست یابد که اکثریت عرب یا یهودی برایش تفاوتی نکند؟

ترکیب جمعیتی اسرائیل

در سپتامبر ۱۹۹۸ مرکز آمار اسرائیل شمار جمعیت این رژیم را افزون بر پنج میلیون و نهصد و نود هزار نفر اعلام کرد که ۴٫۷۵ میلیون نفر آنها یهودی، ۸۸۷ هزار نفر مسلمان، ۱۲۸ هزار نفر مسیحی، ۱۲۳ هزار نفر دروز و ۱۲۸ هزار نفر بدون دین مشخص‌اند. این آمار شامل کارگران قانونی و غیر قانونی خارجی که تعدادشان افزون بر هشتاد و یک هزار و چهارصد نفر است

(سی و هفت هزار و سیصد فلسطینی، و دهها هزار نفر بدون شناسنامه و غیر یهودی) نمی شود. این آمار همچنین آن دسته از مهاجران اتحاد جماهیر شوروی سابق را که به نام یهودی ثبت نام کرده اند اما به موجب آئین یهود یهودی به شمار نمی آیند در بر نمی گیرد.^۳ بنابراین یهودیان رسماً ۷۹٪ جمعیت داخل خط سبز یعنی اراضی پیش از سال ۱۹۶۷ را تشکیل می دهند. به این تعداد باید حدود ۱۶۰ هزار یهودی کرانه باختری و بلندیهای جولان و نوار غزه را افزود. ضمن آنکه یهودیان ساکن شرق بیت المقدس را نیز باید به این تعداد اضافه کرد.

بنابراین اگر شمار اندک مسیحیان غیر عرب را مستثنی کنیم در خواهیم یافت که ۲۱٪ جمعیت اسرائیل عرب و ۱۵٪ مسلمان هستند. شایان توجه این که این تعداد تنها اعراب داخل خط سبز (سال ۱۹۶۷) را در بر می گیرد و شامل ۱۶۵ هزار عرب فلسطینی بیت المقدس شرقی و دو میلیون عرب کرانه باختری و نوار غزه با رشد بالای جمعیتی را شامل نمی شود. یکی از شیوه های تحلیل این ارقام توجه به اندیشه

ایجاد اسرائیل به عنوان یک مرکز برای قوم یهود است. بر اساس آمار، اسرائیل سال گذشته یکی از چهار دولتی بوده است که شمار یهودیان آن افزایش یافته اند. برزیل کانادا و آلمان (با حدود ۷۰ هزار یهودی) سه کشور دیگر هستند که عمدتاً مهاجران یهودی شوروی سابق را جذب کرده اند. یکی از پژوهشگران معتقد است اگر روند کنونی جذب یهودیان جهان با میانگین فعلی ادامه یابد شمار یهودیان پراکنده در جهان طی ۳۰ سال آینده به نصف تعداد کنونی (از ۸٫۶ میلیون نفر کنونی به حدود ۴٫۴ میلیون نفر) کاهش خواهد یافت.^۴ تحلیل دیگر در این باره تاکید بر تازه ترین آماری است که جمعیت یهودیان اسرائیل را ۷۹٪ نسبت به کل جمعیت ذکر می کند و بر این اساس این نخستین بار از زمان موجودیت اسرائیل است که نسبت جمعیت یهودیان آن از ۸۰٪ پایین تر می آید و از هر ۵ شهروند اسرائیل کمتر از چهار نفر آنها یهودی اند. نکته مهم این است که این رویکرد در نگاه اول مشهود نیست، اما نتیجه تاریخی یک رویکرد دراز مدت است: جمعیت اسرائیل به هنگام تاسیس (سال ۱۹۴۸) شامل ۶۵۰ هزار

یهودی، حدود ۱۵۰ هزار مسلمان و مسیحی و دروز یعنی نسبت ۸۲٪ در برابر ۱۸٪ بود، اما یک سال بعد با آغاز یک دوره چهار ساله مهاجرت یهودیان از شمال افریقا و خاورمیانه شمار جمعیت آن به ۱,۱۷۳,۰۰۰ نفر^۵ رسید که ۸۷٪ آنها یهودی بودند. این نسبت تا سال ۱۹۶۷ حفظ شد اما در سال ۱۹۸۷ جمعیت اسرائیل به ۴,۴ میلیون نفر رسید که ۳,۶ میلیون نفر یهودی بودند و نسبت آنها به کل جمعیت به ۸۲٪ تنزل کرد.^۶ اگر مهاجرت بزرگ یهودیان در اواخر دهه هشتاد و ابتدای دهه نود از شوروی سابق روی نمی داد و طی پنج سال ۷۰۰ هزار یهودی بدین صورت به اسرائیل مهاجرت نمی کردند نسبت یهودیان اسرائیل در مقایسه با اعراب آن ۷۵٪ به ۲۵٪ بود. همچنین بدون یک موج جدید از مهاجرت یهودیان به یقین می توان ادعا کرد که تا ده سال آینده نسبت کنونی (۷۹٪ در مقابل ۲۱٪) به مراتب کاهش می یابد. واقعیت این است که از زمان اعلام این ارقام در سپتامبر ۱۹۹۸ تا دسامبر همان سال نسبت یهودیان جمعیت اسرائیل ۲٪ (میانگین سالانه ۰,۸٪) کاهش یافت.^۷ اسرائیل می تواند با جذب

هزاران یهودی دیگر از سرخوردگان اقتصادی در روسیه و اوکراین از سقوط بیشتر این نسبت جلوگیری کند، اما روشن است که این اقدام می تواند تنها راه حلی موقتی باشد. در سال ۱۹۵۹ نرخ رشد مسلمانان اسرائیل ۹,۴ و یهودیان ۳,۵ بود در دهه هفتاد با افزایش سطح اقتصادی اسرائیل زاد و ولد یهودیان باز هم کمتر شد. در سال ۱۹۹۶ نرخ رشد جمعیت مسلمانان اسرائیل به ۶,۴ و یهودیان آن به ۲,۶ درصد کاهش یافت (جالب این که نرخ رشد جمعیت در میان یهودیان آمریکا ۱,۷ درصد است در حالی که برای جایگزینی جمعیت رشد ۲,۱ درصدی ضروری است). از نظر تاریخی جمعیت یهودی اسرائیل در پنج سال نخست موجودیت این رژیم ۷ برابر شد، و این در حالی است که جمعیت اعراب اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تاکنون حدود ۷ برابر شده اند. با توجه به جمعیت جوان جامعه عرب اسرائیل (متوسط عمر اعراب اسرائیل ۱۸ سال و یهودیان اسرائیل ۳۰ سال است) باید گفت قابلیت رشد جمعیت اعراب اسرائیل به مراتب بیشتر از یهودیان آن است. از این رو عامل تفاضل سنی این دو گروه تاثیر عمده ای در

تغییر بافت جمعیتی اسرائیل در آینده دارد. جمعیت اسرائیل سال گذشته ۱۳۳ هزار نفر افزایش یافت که ۸۰ هزار نفر آنها یهودی بودند. این بدان معناست که پنجاه و سه هزار نفر دیگر عرب اسرائیلی بوده اند. از این رو در حالی که متوسط رشد جمعیت اسرائیل در این سال ۲٫۲ درصد بوده میانگین رشد اعراب اسرائیل ۴٪ و یهودیان ۱٫۷ درصد بوده است.^۸ همچنین مسائل مهم بسیاری وجود دارند که صورت مسئله را پیچیده تر می کنند در اینجا دو مورد آن را متذکر می شویم: نخست اینکه در مذاکرات وضعیت نهایی با فلسطینیان احتمال دارد که اسرائیل به علل نظامی مرز خود را گسترش دهد و از این رو دهها هزار شهروند عرب را به جمعیت خود بیافزاید. دوم این که صورت افزایش طبیعی جمعیت عرب و افزون بر آن ورود و خروج پیش بینی نشده افراد به اسرائیل شهروندان یهودی اسرائیل را متحمل هزینه های سنگینی می کند. در خلال پنجاه سال موجودیت اسرائیل، شمار مهاجران یهودی به اسرائیل ۲٫۷ میلیون نفر و مهاجرت معکوس از اسرائیل (بر اساس آمارهای سازمان جهانی یهود) حدود نیم

میلیون نفر بوده است که عمدتاً به آمریکا نقل اقامت کرده اند^۹ از جمله در سال ۱۹۹۸، ۵۸ هزار مهاجر یهودی وارد اسرائیل شدند که ۸۰ درصد آنها مهاجران اتحاد جماهیر شوروی سابق بودند. در همین سال ۳۲ هزار یهودی از اسرائیل خارج شدند. در مورد شهر بیت المقدس این آمارها به گونه ای دیگر است. در سال ۱۹۶۷ که اسرائیل نیروهای اردنی را از بخش شرقی این شهر که یهودیان آن را پایتخت ابدی و تجزیه ناپذیر خود می دانند، بیرون راندند، ۱۹۵ هزار یهودی و ۵۵ هزار مسلمان و ۱۳ هزار مسیحی در آن زندگی می کردند. در این سال نسبت جمعیت یهودیان شهر بیت المقدس ۷۰٪ بود، در سال ۱۹۸۷ این نسبت به ۷۲٪ و سپس در سال ۱۹۹۶ به ۶۹ درصد کاهش یافت. در این سال در این شهر ۴۲۱،۲۰۰ یهودی، ۱۶۴،۳۰۰ مسلمان و ۱۶۵،۰۰۰ مسیحی زندگی می کردند.^{۱۰} رشد جمعیت عرب این شهر در سال ۱۹۹۶ چهار برابر رشد جمعیت یهودیان آن بود (میانگین زاد و ولد اعراب ۳٫۷ و یهودیان ۱ درصد). پیش بینی می شود طی ۲۰ سال آینده جمعیت عرب بیت المقدس به ۴۰ درصد

مجموع ساکنان آن برسد.^{۱۱} به نظر می‌رسد این روند کاهش به رغم ساخت و سازهای وسیعی که در حومه یهودی نشین و جدیدالتاسیس بیت المقدس می‌شود و حتی سیاستهای ضمیمه سازی اراضی برای افزایش جمعیت یهودی این شهر اجتناب ناپذیر باشد. آمار مرکز پژوهشهای اسراییلی بیت المقدس در سال ۱۹۹۸ حاکی است که رشد جمعیت یهودیان بیت المقدس بالغ بر ۶۸٪ رشد جمعیت شهر بوده است که بیانگر کاهش رشد جمعیت آنها نسبت به سال ۱۹۹۷ (۷۲٪) است. ایهود اولمرت، شهردار بیت المقدس، که از تغییر ترکیب جمعیت این شهر به سود اعراب طی ۲۰ سال آینده نگران است، پیشنهاد کرده است که منطقه مفسریت صهیون با جمعیتی بالغ بر ۲۲ هزار یهودی به عنوان راه حلی مقطعی به بیت المقدس ضمیمه شود.

- فعالیت سیاسی اعراب

روند کاهش جمعیت اسراییل مفاهیم و باز تاب مستقیم سیاسی دارد. به رغم این که اعراب هرگز نپذیرفته اند که اقلیتی در داخل اسراییل اند اما آنها بطور کلی از سال

۱۹۴۸ آرام بوده اند. البته هنگامی که نیروهای اسراییلی در دعوا بر سر یک قطعه زمین پنج جوان عرب را کشتند فلسطینیان از این واقعه روز زمین را آفریدند و هر ساله خاطره این روز را گرامی می‌دارند. با امضای توافقنامه های اسلو میان اسراییل و سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۹۳ نگاهها یکبار دیگر متوجه اعراب اسراییل شد. اعراب اسراییل افزون بر شناسنامه اسراییلی شناسنامه فلسطینی خود را حفظ کرده اند و در خواسته های صریح تری را در مورد مساوات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مطرح می‌کنند و حتی مساوات قانونی با یهودیان را طلب می‌نمایند.

رویکردهای جدیدی نیز میان اعراب اسراییلی وجود دارد که براین تناقضها تاکید می‌کند. سامی سموحه، پژوهشگر اجتماعی، می‌گوید: میانگین اعرابی که مایل اند «عرب اسراییلی» خوانده شوند از

۶۳ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۳۳ درصد در سال ۱۹۹۹^{۱۲} کاهش یافت. همچنین شمار اعرابی که در جشنهای سالگرد موجودیت اسراییل پرچم این رژیم را داوطلبانه برافراشتند از ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۵ به

۲۸ درصد در سال ۱۹۹۹ کاهش یافت. خشم و نفرت مردم آن را فرا گرفت. شهردار ناصره شخصاً رهبری تظاهرات و اعتراضات در مرکز پلیس این شهر را به عهده گرفت و آنگاه که زد و خورد ها بالا گرفت نیروهای پلیس اسرائیل با گاز اشک آور به مقابله با معترضان برخاستند.^{۱۲} پس از این درگیریها عربهای اسرائیل صریحاً به توطئه یهودیان علیه خود اشاره کردند و بصورت هشدار دهنده ای خستگی و ناامیدی شدید خود را از اوضاع نشان دادند. خالد خلیفه، از مرکز عربی تبلیغات و اعتماد سازی در اسرائیل، اعلام کرد که مقامات اسرائیل از گسترش شهرک های یهودی حمایت می کنند اما چنین اجازه ای را به عربها نمی دهند.^{۱۴} صلاح مهاجنه، شهردار ام الفحم و رهبر جنبش اسلامی اسرائیل، که در حوادث خشونت بار سپتامبر مجروح شده نیز در بیمارستان اعلام کرد که مصادره اراضی عربی بخشی از توطئه پنهان اسرائیل برای سلطه بر اراضی اعراب و تبدیل آنها به شهرکهای یهودی نشین است. البته دولت اسرائیل این اتهامات را رد کرد و گفت بخشی از اراضی حراست شده پیرامون پادگان مجاور روستا را به صاحبان عرب اراضی

از این رو به نظر می رسد پس از این، مشکل عمده چگونگی ادغام اعراب و یهودیان در جامعه اسرائیل باشد و نه به حاشیه راندن آنها. این مشکل از هم اکنون در عرصه های مختلف حیات اجتماعی اسرائیل خودنمایی می کند و شاخص ترین مورد آن پافشاری اعراب در مورد تامین حقوقشان است. پلیس اسرائیل در سال ۱۹۹۸ سه خانه اعراب اسرائیلی را به بهانه ساخت و ساز غیر قانونی در یکی از ۴۰ منطقه ای که ساختمان سازی در آنها ممنوع اعلام شده است، تخریب کرد. این اقدام خشم جوانان عرب را برانگیخت و موجب درگیری شدید آنها با پلیس اسرائیل شد. در ماه سپتامبر همان سال و در پی توطئه مصادره زمین یک عرب در حریم یک مرکز نظامی اسرائیل، بار دیگر درگیریهای شدیدی روی داد. در این درگیریها هزاران عرب از روستای معاومه و شهر ام الفحم شرکت کردند و با سنگ و کوکتل مولوتف به زد و خورد با نیروهای اسرائیلی پرداختند. این درگیری خیلی سریع به شهر ناصره، بزرگترین شهر عرب نشین اسرائیل، کشیده شد و موجی از

مصادره شده، داده است و قصدی برای سلطه بر اراضی عربی نداشته است.^{۱۵} نگاه هریک از دو طرف عرب و یهودی اسرائیل به این حوادث خشونت بار متفاوت است. عبد الوهاب الدراوشه، عضو عرب مجلس اسرائیل، این سرکوبی گسترده را تسلیت گفت و افزود من به نخست وزیر اسرائیل و وزیر دفاع و وزیر کشور هشدار می دهم که باما (عرب اسرائیلی) به عنوان مردمانی صاحب فرهنگ برخورد کنند و پیش از آنکه افکار عمومی شعله ور شود این بحران را مهار نمایند.^{۱۶} اما الیک رون، فرمانده پلیس اسرائیل، حوادث ام الفحم و ناصره را با انتفاضه مقایسه کرد.^{۱۷} و ایلی ریخس، کارشناس برجسته امور عربی در اسرائیل، این وقایع خشونت بار را نشانه تغییر مهمی در صحنه مبارزه دانست: «این رویکرد که مشخصاً از ابتدای فرایند صلح خودنمایی کرد نشان دهنده اهتمام و توجه اعراب به مسائل قومی در داخل خط سبز است و به رغم این که اسرائیل در پی حل کشمکش خود با فلسطینیان در مناطق (اشغالی) است اما لازم است که به روشنی دریابیم که چالش واقعی در سالهای آینده در داخل

اسرائیل خواهد بود».^{۱۸}

مخالفت اعراب با اسرائیل

در این چارچوب لازم است به اظهارات و دیدگاههای سیاستمداران عرب در مورد تناقض اعراب اسرائیل با ناسیونالیسم اسرائیل، که متکی بر صهیونیسم یعنی ناسیونالیسم یهود است، توجه کرد.

مرحوم توفیق زیاد، شهردار ناصره و عضو مجلس اسرائیل، یک شاعر و سیاستمدار عربی بود که اشعارش بیانگر نگاه غیر صلح آمیز ناسیونالیسم عرب فلسطینی به اسرائیل است. او در قصیده اش با عنوان «در اینجا باقی خواهیم ماند» یهودیان اسرائیل را نادیده گرفت و چنین سرود:

از این پس بر سینه های شما چون

دیوار نقش می بندیم

و همچون یک تکه شیشه وارد

دهانهایتان می شویم

و با ترانه آواز می خوانیم و خیابانها را

پر از تظاهرات می کنیم

و زندانهای دور دست را پر می کنیم و

خیابانها را پر از تظاهرات می کنیم

و زندانهای دور دست را پر می کنیم و

هر نسلی انقلابی‌تر از گذشته است.^{۱۹} این تنها توفیق زیاد نبود که چنین تمایلاتی را بیان کرد. در جشن‌های پنجاهمین سالگرد موجودیت اسرائیل عزمی بشاره، نماینده مجلس اسرائیل، خاطر نشان کرد که جنبش ملی فلسطینیان جنبش تعیین سرنوشت اعراب کرانه باختری و نوار غزه نیست، بلکه جنبشی برای بازگشت پناهندگان فلسطینی به اراضی سال ۱۹۴۸ یعنی اسرائیل است. او گفت اندیشه تاسیس یک کشور یهودی اندیشه‌ای مشروع نبوده است و نمی‌تواند به اسرائیل مشروعیت تاریخی ببخشد. بشاره افزود ایجاد صلح میان اعراب و اسرائیل ممکن نیست مگر این که اسرائیل صهیونیسم را رها کند و قانون بازگشت را که به یهودیان جهان حق ورود به اسرائیل می‌دهد کنار بگذارد و دولتی برای شهروندان خود (اعم از عرب و اسرائیلی) شود. عزمی بشاره با تکرار مفاد میثاق سازمان آزادیبخش فلسطین و حماس گفت یهود یک دین است و نه یک ملت و یهودیان جهان به هیچ وجه یک قوم نیستند. من معتقد نیستم که این مردمان حق تعیین

توفیق الخطیب، عضو جنبش بنیاد گرای اسلامی، که جریان دیگری از اعراب اسرائیل را نمایندگی می‌کند منکر وجود ناسیونالیسم یهود است. او که عضو مجلس اسرائیل است در یک مناظره مذهبی با یهودیان اسرائیل گفت در تاریخ اسلامی سابقه‌ای نیافته است که مسلمانان به حکومت غیر مسلمانان رضایت دهند و در فلسطین، سرزمینی مقدس، تنها مسلمانان هستند که می‌توانند حکومت کنند. یکی از شرکت‌کنندگان در این مناظره از او پرسید با این اعتقاد چگونه است که او در مجلس اسرائیل عضویت دارد و برای حمایت از اسرائیل سوگند یاد کرده است؟ خطیب پاسخ داد که در قرآن آیه‌ای است با این مضمون که خداوند به مومنان خارج از توانشان تکلیف نمی‌کند و اگر همه یهودیان به او گاندا بروند مشکل من حل می‌شود، اما این موضوع اتفاق نیفتاده است و از این جهت بر من فرض است که برای یک میلیون عربی که دارای شناسنامه اسرائیلی اند بکوشم.^{۲۱} هنگامی که از خطیب درباره راه حل دراز مدت این موضوع سؤال شد پاسخ داد باید مسلمانان و

یهودیان، همانگونه که حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام در معاهده حدیبیه انجام دادند، معاهده عدم تجاوز امضا کنند و هر ده سال یکبار این معاهده را تمدید نمایند.

در این چارچوب حتی اعراب بومی اسرائیل که از دیر زمان به خدمت نیروهای اسرائیلی درآمده اند مورد قهر و انکار قرار گرفتند. در قتل عام سال ۱۹۹۶ یک عرب بومی عضو ارتش اسرائیل کشته شد اما مسلمانان از دفن او در قبرستان مسلمانان جلوگیری کردند.^{۲۲} در اکتبر ۱۹۹۸ هم شیخ سامی ابوفریح، رهبر دینی در صحرای نقب، فتوایی با این مضمون صادر کرد: «هر که در نیروهای اسرائیل خدمت کند کافر محسوب می شود.»

شاید بتوان وقایع شهر ناصره در اوایل سال ۱۹۹۹ را هشداری در مورد میزان نفوذ سیاسی اسلام تلقی کرد. در سپتامبر ۱۹۹۸ شهردار شهر ناصره رهبری تظاهرات اعتراض آمیز اعراب علیه مصادره اراضی نزدیک شهر اسلامی ام الفحج را رهبری کرد، اما او نیز خود در محاصره مسلمانان شهر ناصره در جریان اختلاف بر سر یک قطعه زمین قرار گرفت. سازمان مسیحیان شهر

ناصره تصمیم داشت زمینی به مساحت نیم فدان (دو هزار و صد متر مربع) را در مجاور کلیسای این شهر برای برگزاری جشنهای سال دو هزار تولد حضرت مسیح در اختیار بگیرد، اما مسلمانان بلافاصله طرح خود را در مورد این زمین و ایجاد مسجدی بزرگ در آن اعلام کردند. مسجدی با گلدسته ای به ارتفاع سیصد فوت و بلندتر از ارتفاع کلیسای البشاره که هزینه احداث آن را دولتهای عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس تامین می کنند. این دعوا این واقعیت را بر ملا کرد که شهر ناصره که در طول حیات تاریخی خود همواره شهری با سابقه مسیحی به شمار می آمده امروز به شهری با اکثریت مسلمان (۴۰۰ هزار مسلمان) در برابر اقلیت مسیحی (۲۵ هزار مسیحی) تغییر چهره داده است. در روز عید فصیح دعوا بر سر این قطعه زمین با سنگ اندازی جوانان مسیحی و مسلمانان به سوی هم بالا گرفت و در این زد و خوردها به اتومبیلها، خانه ها و فروشگاههای شهر خساراتی وارد آمد. بنابراین اگر اعراب اسرائیل همچون مسیحی ها و در روزها که ۲٪ جمعیت اسرائیل را تشکیل می دهند اقلیت

این کشورها برای دستیابی به قدرت سیاسی افکار عمومی را تهییج و بر می‌انگیزند.^{۲۲} مفهوم این نتایج روشن است این که جمعیت مسلمانان اسرائیل به ۲۵ درصد جمعیت کل آن نزدیک می‌شود و احتمالاً در پی آن شاهد مبارزه‌ای خواهیم بود که یادآور تلاشهای مسلمانان برای دستیابی به قدرت همچون در لبنان به عنوان یک کشور نزدیک و نیجریه و مالزی به عنوان کشورهای دور دست تر است.

واکنش یهودیان

استدلال منطقی اسرائیل برای عقب نشینی از کرانه باختری و نوار غزه جدا سازی ساکنان این مناطق و منزوی کردن آنها با هدف محافظت از اکثریت یهودیان و در نتیجه حکومت صهیونیستی بوده است. ایهود باراک پیش از تصدی پست نخست‌وزیری اسرائیل و آنگاه که رییس حزب کار بود در مورد ایده الهای مورد نظر اسرائیل گفت: «ملت یهود نمی‌تواند و نباید بر ملت دیگری سلطه یابد و از این رو لازم است که خود را از فلسطینیان از نظر مادی و طبیعی جدا کنیم همانگونه که رابرت فرس، شاعر آمریکایی،

کوچکی بودند برخورد با آنها مشکل نمی‌نمود، اما واقعیت امر چیز دیگری است و نوید از آینده‌ای کاملاً متفاوت می‌دهد. در حالیکه جامعه مسلمانان اسرائیل با ۲۵ درصد جمعیت، جامعه‌ای بزرگ به شمار می‌آید احساسات و خواستههای آنها روبه فزونی دارد و از در خواستههایی چون پذیرش استقلال فرهنگی اعراب به در خواستههایی چون کسب قدرت مطلق سیاسی افزایش یافته است. این وضعیت با نتایج یک پژوهش مقایسه‌ای تاریخی در مورد جمعیت‌های اسلامی مطابقت دارد. براساس این پژوهش آنگاه که مسلمانان در کشوری اکثریت مثلاً ۸۵ درصدی دارند فعالین اسلامی این کشورها هدف خود را دستیابی به حکومتی مبتنی بر شریعت اسلامی قرار داده‌اند (نمونه‌های ایران و افغانستان) و آنگاه که مسلمانان در کشوری در اقلیت مثلاً ۲۵ درصدی و کمتر قرار دارند کوشش فعالین اسلامی آنها دست یافتن به استقلال از حکومت غیر مسلمان است (وضعیت کوزوو و قبرس) و در کشورهای که مسلمانان ۲۵ تا ۸۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند فعالان اسلامی

یکبار در نوشته هایش گفت دیوار مستحکم، همسایگان خوبی را می آفریند. از این رو ما فلسطینیان را خارج از مرزهایی که بر سر آن توافق خواهیم کرد، ترک می کنیم و اسرائیل را می سازیم و امنیت و آینده فرزندانمان را تضمین می کنیم و این پایه و اساس تعهدات ماست.^{۲۴}

اما افزایش سریع جمعیت عرب اسرائیل و آمادگی آنها برای برخورد خشونت آمیز و اعتقادات ضد اسرائیلی ایشان نشانگر بی نتیجه بودن این سیاست است. این درست است که ضمیمه ساختن اراضی اشغالی با بیش از دو میلیون و هشتصد و نود هزار عرب فلسطینی جمعیت عرب اسرائیل را به ۸٫۸ میلیون نفر با ترکیبی دو قومیتی و اکثریت ۵۳ درصد یهودی می کرد، اما انتخاب کنونی اسرائیل نیز همین تهدیدها را در آینده و با گذشت چند نسل متوجه این رژیم خواهد کرد. از این رو ایجاد دیواری بلند در خط سبز تنها می تواند دوگانگی قومی اسرائیل را برای مدتی به تاخیر بیندازد. واقعیت این که نمی توان میان شهر عرب نشین ناصره و یهودی نشین ناتزرات الیت، در مجاور ناصره حصار کشید

همانگونه که نمی توان چنین حصار سازی میان مسلمانان و مسیحیان در آن شهر ایجاد کرد و نمی توان حصارهایی را میان شهرهای مجاور یافا و اللد در اسرائیل ایجاد کرد. به نظر می رسد رهبری اسرائیل از این تحول غافل نباشد. در پنجم جولای ۱۹۹۸ بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر سابق اسرائیل، در جلسه ای کاملاً محرمانه با شرکت گروهی محدود، موضوع افزایش انگیزه های ناسیونالیستی فلسطینیان و تندروی دینی در میان اعراب اسرائیل را بررسی کرد. این جلسه در مرکز نخست وزیری اسرائیل تشکیل و قرار شد بنابه اهمیت و حساسیت موضوع جلسه دومی با حضور جمع کوچکتري از وزیرای ذیربط و رییس شین بت، سازمان امنیت داخلی اسرائیل، و دیگر سازمانهای امنیتی اسرائیل برگزار شود. در این جلسه همچنین مسئولان دولتی و امنیتی اسرائیل با توجه به گزارشهای محرمانه درباره تندروی دینی و گرایشهای ناسیونالیستی فلسطینیان، جامعه عرب اسرائیل، ابراز نگرانی کردند.^{۲۵} آیا این حساسیتها و تردیدها در مورد درستی سیاستهای اسرائیل نشانه اهمیت فراوان این موضوع برای آینده

اسرائیل نیست؟ بسیاری از اسرائیلی‌ها حادثه سال ۱۹۹۳ و در آغوش هم رفتن رابین و عرفات را سرآغاز طلوع فجر صلح و رفاه و شکوفایی و بهبود وضعیت اسرائیل می‌دانند، اما گروهی دیگر از آنها معتقدند که صلح با فلسطینیان سرآغاز تغییر مسیر کشمکش اعراب و اسرائیل از خارج اسرائیل به داخل آن است. در هر صورت تردید در این باره مانع از آن شده است که سیاستمداران اسرائیلی به بررسی علنی این موضوع بپردازند. ولی باید توجه داشت که این نگرانی وجود دارد. ایهود اولمرت، شهردار بیت‌المقدس، به صورت بی‌سابقه‌ای اعتراف می‌کند که: «این نگران کننده است که جمعیت غیر یهودی اسرائیل بسیار سریعتر از جمعیت یهودیان آن افزایش می‌یابد.»^{۲۶}

همچنین در حالی که تحلیل‌گران اسرائیلی توجه زیادی به این موضوع نمی‌کنند اما به شکلی بی‌سابقه یوسف جوویل در مقاله‌ای قابل تأمل در این باره نوشت که رهبران عرب اسرائیل در سالهای اخیر خواستار تأسیس دانشگاه عربی مستقل و خودمختاری فرهنگی عربها و بازگرداندن

عربها به موطن اصلی خود در سال ۱۹۴۸ و الغای قانون جذب یهودیان که معرف اندیشه اسرائیل کشور متعلق به یهودیان است و همچنین تغییر شعارهای نمادین اسرائیل چون پرچم و سرود ملی با توجه به حساسیتهای جامعه عرب اسرائیل شده‌اند. جوویل در این مقاله می‌افزاید که صلح نهایی میان فلسطینیان و اسرائیل نتیجه‌ای جز کاهش محدود کشمکش در داخل خط سبز ندارد و حتی ممکن است نتایج معکوسی به بار آورد، زیرا در شرایط کنونی و با توجه به تلاشهای جاری در حمایت از تشکیلات خودگردان فلسطینی برای ادامه رویکرد خود در مورد صلح با اسرائیل درخواستهای عرب اسرائیلی مسکوت گذارده شده است ... اما بسیاری از ناظران پیش‌بینی می‌کنند که با تأسیس دولت مستقل فلسطینی در خواستههای ناسیونالیستی اعراب اسرائیل به صورت اساسی بروز خواهد کرد.^{۲۷} متفاوت با این برداشتهای بی‌پروای یوسف جوویل، اعتقاد عمومی در اسرائیل درباره عربهای این رژیم حاکی از انتظار برای ایجاد تغییر مثبت در رفتار آنها متناسب با ایجاد تحول در

در خواستهای عربی منطقه است.

حالی که یهودیان پراکنده برای «بهم پیوستن» مبارزه می کنند!! و می کوشند آیین های یهودیت محفوظ بماند و در مدارس آموزش داده شود و از هر گونه آلودگی نژادی نیز جلوگیری شود باید توجه داشت که جمعیت یهودی اسرائیل با گونه ای دیگر از مشکلات «به هم پیوستگی» روبرو است که مشکل فردی به شمار نمی آید و در اصل مشکلی دولتی است. برای اینکه اسرائیل واقعاً یهودی باقی بماند اکثریت یهودی آن باید حفظ شود و نباید اجازه دهد فرهنگ یهودی تکثر گرایش به فرهنگی دوگانه و قومی یا چند فرهنگی و چند دینی تبدیل شود، ولی اسرائیل چگونه می تواند از چالشهایی که پیش رو دارد عبور کند. به نظر می رسد که حل چالش های پیشاروی اسرائیل هولناکتر از حل کشمکش اسرائیل با اعراب خارج از مرز باشد.

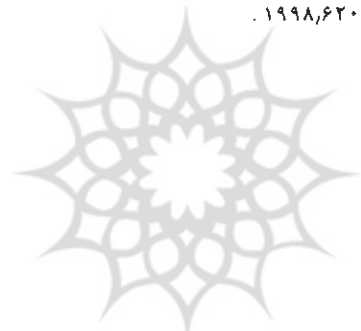
متفکران و روزنامه نگاران و هنرمندان و سیاستمدارانی که به «پشتیبانی از صهیونیسم» تمایل دارند این ابتکار را عنوان کرده اند که شعار «اسرائیل کشور یهودیان» جای خود را به شعار «اسرائیل کشور همه شهروندان» بدهد. آنها خاطر نشان می کنند که سرود ملی، هاتکفیا، در سال ۱۸۸۲ نوشته شد و به علت اشاراتی که به کتابهای «یهود و صهیونیسم» و «سرزمین ما سرزمینی صهیون و قدس» دارد فارغ از احساسات ملایم است. آنها می گویند با توجه به این واقعیت آیا واقعاً باید اعراب اسرائیل را به خواندن این سرود که بر روحیه شان تاثیر منفی می گذارد وادار کرد؟ در سال ۱۹۹۵ میکا گولدمن، وزیر ورزش از حزب کار، خطاب به اعراب اسرائیل گفت: «باید به چارچوب مجاز برای همنوایی شهروندان عرب با سرود ملی اسرائیل توجه کنیم» او افزود از نظر من تغییر برخی کلمات این سرود که شهروندان عرب اسرائیل به آنها اعتراض دارند، تا زمانی که قلب یهودیت در سینه همه ما واقعاً می تپد، هیچ مشکلی ندارد.^{۲۸} به رغم این اظهارات و در

Erica Rozenman, *Middle East Quarterly*,
September 1999, Volume VI, Number 3.

یادداشتها:

- ۱- نیویورک تایمز، شماره ۱۹۹۹، ۶، ۲۳.
- ۲- روزنامه هآرتس، شماره ۱۹۹۹، ۷، ۱۹.

- ۳- واشنگتن ژوین ویک، شماره ۱۵، ۱۰، ۱۹۹۸.
- ۴- روزنامه هارتس، شماره ۱۶، ۹، ۱۹۹۸.
- ۵- گزارش بیت المقدس (جیروزالم ریپورت)،
۱۱، ۲۳، ۱۹۹۸، ص ۵۴.
- ۶- سازمان مرکزی آمار، ۳، ۲۳، ۱۹۹۸.
- ۷- سازمان مرکزی آمار، ۱۲، ۳۱، ۱۹۹۸.
- ۸- سخنگوی سازمان مرکزی آمار، دفتر مطبوعاتی دولت
اسرائیل، ۹، ۱۷، ۱۹۹۸.
- ۹- هارتس، شماره ۱۶، ۹، ۱۹۹۸.
- ۱۰- میشل ب. باردو و آخرون: «سجل موجز للصراع العربي
الاسرائیلی» واشنگتن، پژوهشهای خاور نزدیک -
۱۹۹۲، ص ۲۲۰.
- ۱۱- جیروزالم پست، چاپ بین المللی، ۱۹۹۸، ۶۲۰.
- ۱۲- هارتس، شماره ۴، ۵، ۱۹۹۹.
- ۱۳- خبرگزاری رویتر، ۴، ۲۹، ۱۹۹۸.
- ۱۴- واشنگتن پست، ۴، ۷، ۱۹۹۸.
- ۱۵- JTA، ۹، ۲۸، ۱۹۹۸.
- ۱۶- نیویورک تایمز، ۹، ۲۸، ۱۹۹۸.
- ۱۷- JTA، ۹، ۲۸، ۱۹۹۸.
- ۱۸- جیروزالم پست، چاپ بین المللی، ۱۰، ۱۰، ۱۹۹۸.
- ۱۹- سلمی الجیوسی، الشعر العربي الحديث، ۱۹۸۷ -
چاپخانه دانشگاه کلمبیا.
- ۲۰- هارتس، شماره ۲۹، ۵، ۱۹۹۸. (ضمیمه شنبه)
- ۲۱- یوسی هالیوی: «من هو المسلم؟» جیروزالم پست
۹، ۱۴، ۱۹۹۸.
- ۲۲- جیروزالم پست، ۱۱، ۲۸، ۱۹۹۶.
- ۲۳- دانیل بایس، فی سبیل الله: الاسلام و القوه السياسیه،
نیویورک - بیسک بوکس، ۱۹۸۳، ص ۲۰۴.
- ۲۴- گفتگو با «بینای بیرث» بین المللی، ۸، ۲۶، ۱۹۹۸.
- ۲۵- معاریو، ۷، ۷، ۱۹۹۸.



مركز الدراسات والبحوث
الاسلاميه والعلوم الانسانيه
والمطالعات فرهنگيه
رتال جامع علوم انساني